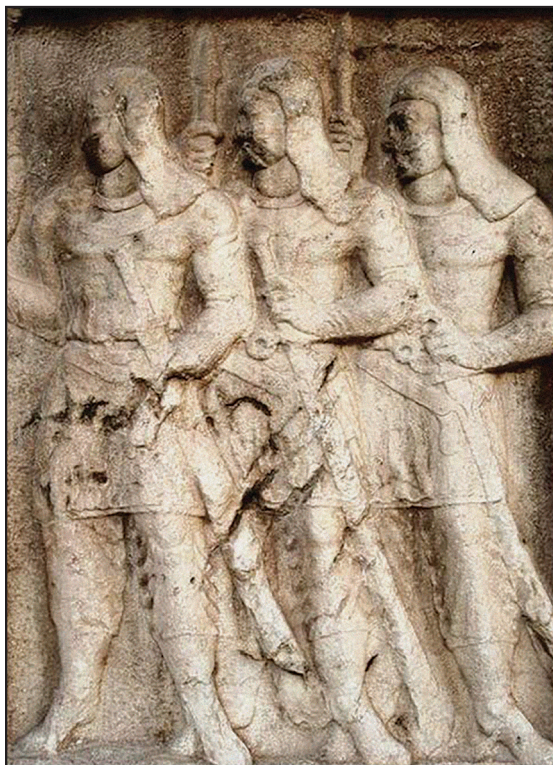


آخرین امپراتوری ایران



درباره کتاب

کتاب حاضر مروری بر تاریخ چهارصدساله امپراتوری ساسانی است. ایران ساسانی مقتدرترین قدرت بین روم و کوچ‌نشینان استپ آسیایی در اواخر عهد باستان بود. این کتاب 'مهم‌ترین جنبه‌های تاریخ سیاسی و نظامی سلسله ساسانی را در قالبی روایی و برگرفته از منابع دست‌اول و نیز منابع شاخص امروزی' واکاوی می‌کند. این کتاب علاوه بر متون تاریخی، از حجم زیادی شواهد باستان‌شناختی و خاتم‌شناختی که به تازگی کشف شده‌اند نیز بهره می‌گیرد. نویسنده تلاش کرده است روایتی ساده و روان و بدون تأکید اضافی بر بحث‌های کارشناسانه و مسائل تاریخ‌شناسی از تاریخ ایران در اواخر عهد باستان ارائه کند که علاوه بر متخصصین برای خواننده عام هم جذاب و قابل فهم باشد. در این کتاب به‌طور هوشمندانه‌ای به تمامی سرزمین‌های تحت سیطره قدرت ساسانی و نیز تمامی قدرت‌ها و حکومت‌هایی که با آن‌ها تعامل دیپلماتیک و نظامی داشته‌اند، پرداخته شده است. نویسنده ابتدا به بررسی زمینه‌های ظهور سلسله ساسانی و بنیان‌گذاری این امپراتوری پرداخته، سپس، فرمانروایی پادشاهان ساسانی را یک‌به‌یک بررسی می‌کند و با تشریح شیوه حکومت آن‌ها و تعاملشان با همسایگان و اشاره به نقاط ضعف و قوتشان خواننده را با خود همراه می‌کند. سرانجام کتاب نیز به مرگ یزدگرد سوم و افول این سلسله قدرتمند ختم می‌شود. یکی از نکات مهم در مورد کتاب، گسترده‌ی منابع دست‌اول و معاصر مورد استناد و واکاوی دقیق و موشکافانه آن‌ها توسط نویسنده است.

هرکه ناموخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
(رودکی)

درباره نویسنده

دکتر مایکل ریچارد جکسون بُنر، متولد ۱۹۸۱، پژوهشگر و تاریخ‌نگار کانادایی و مشاور سیاسی در حوزه ایران است که در سطوح ایالتی و کشوری به دولت کانادا مشاوره می‌دهد. بُنر شاگرد اساتیدی چون هاوارد جانستون و رابرت هویلند بوده و دکترای خود در خاورشناسی و تاریخ ایران باستان را از آکسفورد دریافت نموده است. وی دارای کتاب‌ها و مقالات متعددی با موضوعات مرتبط با تاریخ ایران باستان به‌ویژه امپراتوری ساسانی است؛ ازجمله کتاب سه منبع نادیده‌گرفته‌شده از تاریخ ساسانی در دوران فرمانروایی خسرو انوشیروان؛ واکاوی تاریخ‌شناختی الاخبار الطوال ابوحنیفه احمد بن داوود بن وند الدینوری و در دفاع از تمدن.

درباره مترجم

اکبر بتویی، متولد بهمن ۱۳۵۴، با توجه به رتبه بالای آزمون کنکور ۱۳۷۳ و امکان ورود به دانشکده پزشکی، با انتخاب رشته زبان و ادبیات انگلیسی وارد دانشگاه شهید بهشتی شد و هم‌زمان نیز مشغول تدریس و ترجمه گردید. بتویی در سال ۱۳۹۰ در رشته زبان‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد، از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در همان سال در مقطع دکتری پذیرفته گردید.



کتاب‌های دیپلماسی و امپراتوری، دیپلماسی صلح عادلانه در سیره پیامبر؛ عملیات پرش بلند؛ نیکسون، کیسینجر و شاه، ایالات متحده آمریکا و ایران در دوران جنگ سرد؛ آخرین دختر؛ بانوان ماه؛ ناسپاس، یک شرح حال واقعی وکیل شخصی سابق رئیس‌جمهور دونالد جی. ترامپ؛ افغانستان از سال ۱۲۶۰ میلادی تا به امروز؛ در جست‌وجوی رومی، حکایتی درباره یافتن آن آرزوی راستین قلبی و همین کتاب توسط بتویی ترجمه شده‌اند.

آخرین امپراتوری ایران

مایکل آر. جکسون بُنر

اکبر بتوئی



جکسون بُنر. ۱۳۴۸، مایکل آر. ۱۹۸۲ م.

Bonner, Michael R. Jackson.

آخرین امپراتوری ایران / مایکل آر. جکسون بُنر، ترجمه اکبر بتوئی.

ویراستار: مهدی سجودی مقدم.

تهران: مهراندیش، ۱۴۰۳.

۵۳۶ ص.

۹۷۸-۶۲۲-۸۱۵۸-۳۱-۰

DSR۴۰۳

۹۵۵/۰۳

۹۷۰۳۱۰۵



در این کتاب از «نشانه درنگ» که با علامت «ا» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانه درنگ» نویسه مناسبی است که به جای ویرگولِ نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندنِ درستِ متنِ فارسی را نیز برطرف می‌کند.



آخرین امپراتوری ایران

• مایکل آر. جکسون بُنر.

• ترجمه اکبر بتوئی.

• ویراستار: مهدی سجودی مقدم.

• مدیر هنری: پیمان صفائی تهرانی.

• آماده‌سازی و نظارت فنی: مهراندیش. چاپ: اول، تهران، ۱۴۰۳.

• چاپ: قشقای. ۵۰۰ نسخه. شماره نشر: ۳۸۷.

• شابک: ۰ - ۳۱ - ۸۱۵۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸.

• قیمت: تومان.



هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به‌صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

انتشارات مهراندیش

خیابان فلسطین شمالی، بعد از خیابان بزرگمهر، نرسیده به خیابان انقلاب،
بن بست نیلوفر، شماره ۱، واحد یک. کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۴۱۱۳.

همراه: ۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۸۹۳۶۵

www.mehrandishbooks.com

mehrandish@yahoo.com

f mehrandishnashr

ig mehrandishbooks

@mehrandishbooks



فهرست

۸	قدردانی
۹	پیشگفتار
۱۱	منابع تاریخ ساسانی
۱۷	I. اوراسیا از فتوحات اسکندر تا سقوط پارت
۴۱	II. بنیان‌گذاری خاندان ساسان
۷۵	III. از شاپور اول تا شاپور دوم
۱۳۵	IV. دنیای کوچ‌نشین‌ها
۱۷۹	V. تحقیر و ارتداد
۲۴۱	VI. احیای ایران
۳۲۵	VII. پیروزی و محنت
۳۶۳	VIII. آخرین جنگ باستان
۴۲۳	IX. فروپاشی خاندان ساسان
۴۵۷	X. مشاهداتی در باب سقوط امپراتوری ایران
۴۶۵	کتاب‌شناسی

بسیار مسروریم که کتاب ارزشمند و ماندگارِ آخرین امپراتوری ایران، نوشتهٔ دکتر مایکل ریچارد جکسون بُنر، دارای دکترای خاورشناسی و تاریخ ایران باستان از دانشگاه آکسفورد، را به فارسی ترجمه و منتشر کرده‌ایم.

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب این باشد که نویسنده در پژوهشی علمی و قانونمند، ضمن مراجعه به منابعی همچون تاریخ‌های دینوری و طبری و شاهنامهٔ فردوسی و نوشته‌های بلاذری و ... منابع کاملاً روزآمد و مطالعات و پژوهش‌های معاصر همچون مرز روم شرقی و جنگ‌های پارسی، روم و پارس در دوران باستان و انبوهی از مقالات و مباحثات آکادمیک را نیز به‌طور جدی در نظر داشته و به آن‌ها مراجعه کرده است.

این کتاب می‌تواند برای یک متخصص تاریخ تازگی داشته باشد، اما، درعین حال، می‌تواند برای علاقه‌مندانی که کم‌وبیش با تاریخ ایران باستان آشنایی دارند، دانستی‌هایی فراوان و گاه شگفت‌انگیز به ارمغان بیاورد. در لابه‌لای آنچه در صفحات این کتاب به انتظار خوانندهٔ مشتاق و اندیشمند نشسته است، آموزه‌هایی نهفته است که چه‌بسا نگاه آدمی را به تاریخ، اجتماع، سیاست، زندگی و بشریت تغییر می‌دهد.

در همین جا لازم است مراتب سپاسگزاری‌ام را از دوست گرامی، مترجم توانا، اکبر بتونی، که در ترجمهٔ این کتابِ گران‌قدر بسیار مشقت بردند، ابراز کنم. امیدوارم محصول این تلاش و مساعدت‌های همکاران خوبم در مهراندیش مقبول نظر خوانندگان عزیز واقع شود.

تاریخ از گذشته‌ها می‌گوید، اما دارای زبانی قدرتمند و نافذ از زمان حال نیز هست. به کلامش باید گوش سپرد و هزارهزار رموز را ناگفته و پنهان را از او بازشنید ...

مهدی سجودی مقدم

انتشارات مهراندیش

قدردانی

سپاس فراوان از جفری گریٹکس، رابرت هویلند، کاتارژینا ماکسیموک، نیکلاس شیندل، کریستل جولین، جیمز هووارد - جانستون، فیلیپ وود، کریس تنودور، مونیکا گرین، میراندا ویلینز، هنری هاپوود - فیلیپس و تام هالند که پیش‌نویس‌های این کتاب را خوانده و رهنمودهای ارزشمندی در این خصوص ارائه کردند. همچنین، قدردان امیر عسکری یحوی از انجمن تاریخ ایران هستم که زحمت تهیه نقشه‌های کتاب را بر عهده داشته است. سپاس فراوان از تشویق‌ها و پیشنهادهای اعضای هیئت تحریریه انتشارات جورجیاس که دست‌نوشته‌های مرا بازخوانی کردند. همسرم الکساندرا و پسرانم تنودور و ماکسیمیلیان که وجود حجم زیادی از کتاب‌ها و کاغذهایی که تقریباً برای سه سال درون خانه پخش بود را تحمل کردند. در مراحل پایانی آماده‌سازی کار در جلسات شبانه و متعدد ویرایش، الکساندرا برای یافتن غلط‌ها و اصلاح ایرادات در سبک نوشتار، صبورانه، تک‌تک جملات فصل‌های مختلف را با صدای بلند می‌خواند. مطمئنم او و پسرها از پایان یافتن این رنج طولانی بسیار خوش حال هستند و من هم با خرسندی بسیار کتاب را به آن‌ها تقدیم می‌کنم.

پیشگفتار

در آغاز قرن سوم میلادی^۱ ایران صحنه انقلاب سیاسی مهمی بود که در پی آن سلسله‌ای جدید از میان ویرانه‌های سلسله پیشین سر برآورد. اوضاع و احوال آن روزگار نیز به نظر برای این دگرگونی مساعد بود. خاندان سلطنتی‌ای که برای نزدیک به پنج قرن بر ایران حکمرانی کرده بود، به واسطه اختلافات و جنگ داخلی، روبه‌زوال گذاشته بود. روم بزرگ‌ترین قدرت در منطقه مدیترانه به اوج قدرت و شکوفایی خود رسیده بود و حالا ظاهراً در سراسیمگی افول قرار داشت. در دوردست، پهنه بی‌کران اوراسیا، فروپاشی سلسله هون بر اثر دشمنی‌های داخلی و درگیری‌ها با مردمان کوچ‌نشین استپ سرعت گرفته بود. در این آشفتگی بازار، اردشیر اول اعتبار و قدرت ایران را بار دیگر احیا کرد و مهم‌ترین سیاستش بردن جنگ به سمت غرب بود تا از این راه گستره کشور را دوباره به مرزهای باستانی نخستین امپراتوری ایران، که کوروش کبیر بنیان نهاده بود، برساند. تقریباً یک قرن و نیم زمان لازم بود تا این حرکت عظیم ملت‌ها در بیرون آسیای داخلی،^۲ امپراتوری‌های ایران و روم را تقریباً سرنگون کنند. نیمی از منطقه مدیترانه به دست مردمی افتاد که رومی‌ها آن‌ها را بربر می‌نامیدند و تلاش‌ها برای سرپا نگه داشتن یا بازیابی پایتخت باستانی روم و امپراتوری غربی‌اش راه به جایی نبرد. اما امپراتوری ایران جان به در برد و دولتش توانست در مقابل تهدید دنیای کوچ‌نشین بیرونی^۳ خود را به عنوان مدافع نظم یکجانشینی معرفی کند.

نبردی سخت با هون‌های آسیای میانه^۴ ایرانیان را بر آن داشت تا اقدام به برپایی بازسازی امکانات و دیوارهای دفاعی گسترده کنند. درگیری‌ها در شمال و شرق ایران در

۱. Inner Asia، خشکی‌های شمال و شرق و مرکز آسیا که مناطقی در شمال و غرب چین و جنوب سیبری را در بر می‌گیرد. (م).

سراسر قرن پنجم ادامه داشت تا سرانجام شاه پیروز در جنگ با قبایل کوچ‌نشین کشته شد. پیامد چنین تحقیری فرمان‌برداری از هون‌ها و پرداخت خراج بود. اما دیری نپایید که خاندان ساسان در میان شرایط شرم‌آور آن دوران به‌عنوان دولتی قدرتمندتر، متمرکزتر و خودکامه‌تر سر برآورد و رقیبی ترسناک برای روم شرقی عصر ژوستینین^۱ شد.

امکان همکاری یا درگیری بین امپراتورهای ایران و روم شرقی در طول مرزهای مشترکشان به یک اندازه بود. رقابت بر سر کوچک‌ترین امتیازی می‌توانست هر دو دولت را به بیراهه ببرد. از همان روزهای آغازین حکومت اردشیر اول، بسیاری از پادشاهان ایرانی در اندیشه نابودی رقیب رومی خود بودند، اما، تنها یک نفر تلاش کرد بر این امپراتوری فائق آید. در نتیجه جنگی که در آغاز قرن هفتم میلادی رخ داد، تقریباً تمامی مناطق روم شرقی به امپراتوری ایران ملحق شدند. خسرو دوم که سردارانش چنین پیروزی‌هایی را کسب کرده بودند، می‌توانست بزرگ‌ترین امپراتوری جهان را به وارثان خود بسپارد. پادشاهان بعدی ساسانی قادر بودند از شمال آفریقا و آب‌های دریای مدیترانه تا کوهپایه‌های رشته‌کوه هندوکش و از رود فرات تا ستریمون^۲ حکومت کنند و رؤیای بازآفرینی اولین امپراتوری ایرانی را به‌واقعیت برسانند. ولی، اتحادی میان روم و امپراتوری ترکی استپ، شاهنشاهی ایرانی را زمین‌گیر کرد و برای مدتی هر دو قدرت به سیاست همکاری با یکدیگر روی آوردند. اما این رقابتی درهم‌شکسته و تحلیل‌رفته نتوانستند پیش‌بینی کنند سرنوشت چه زمان کار آن‌ها را یکسره خواهد کرد و وقتی اعراب از اعماق صحاری‌ای سوزان سر برآورده و از مرزهای ناامن جنوب گذشتند، استحکامات دفاعی شمال نیز توان مقاومت در برابر کوچ‌نشین‌های آسیا را نداشتند. پس از سقوط پایتخت ایران در تیسفون، قانون دنیای یکجانشینی به دست اربابان جدیدی افتاد و نظم دوتایی رومی و ایرانی جای خود را به قدرت یگانه اعراب داد. کتاب حاضر به بررسی این تحولات می‌پردازد.

۱. Justinian، امپراتور روم شرقی (بیزانس)، از سال ۵۲۷ میلادی تا هنگام مرگ در سال ۵۶۵ میلادی حکمرانی کرد. (م.)

۲. Strymon، رود ستریمون که در مرز میان بلغارستان و یونان جاری است و نام فعلی آن استروما است. (م.)

منابع تاریخ ساسانی

تکه‌هایی از این داستان در میان حجم زیادی از کارهای تاریخی به زبان‌های گوناگون پراکنده شده‌اند و از برخی از این منابع چیزی بیش از یک یا دو جمله نمی‌توان به دست آورد. به نظر می‌رسد یک سنت بومی تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره اسلامی در درون نوشته‌هایی به زبان فارسی و عربی به حیات خود ادامه داده و دوام آورده است. تاریخ‌های دینوری و طبری و شاهنامه فردوسی نمونه‌هایی از کارهایی هستند که آن را سنت سلطنتی^۱ نام‌گذاری کرده‌ام؛ که روایتی کامل اما مشکوک از تاریخ سلسله ساسانی است. شاید بتوان بر مبنای فرضیه‌ای تخیلی از تئودور نلدهکه^۲ به این باور رسید که آن دسته از متون که مبتنی بر رویدادنامه شاهانه هستند به تحریک و تشویق حکومت ایران نوشته شده‌اند.^۳ البته این باور نادرستی است^۴، تردیدی نیست که کارهای بعدی در دوران اسلامی منابع بیشتری را در خود جای داده‌اند که مورد تأیید منابع بیرونی هم هستند، اما، در میان آن‌ها نیز مواردی هستند که با عقل جور در نمی‌آیند. منابع تاریخی که ریشه در فرهنگ‌های نزدیک به ایران دارند می‌توانند روایت‌های عجیب و غریب و

1. Royal Tradition.

2. Theodor Nöldeke.

3. Nöldeke, T., *Das Iranische Nationalepos*, 1896, §12–13; Nöldeke, T., *Geschichte der Perser unter Arabern zur Zeit der Sasaniden*, 1879, p. xiii–xxviii.

4. Hoyland, R. G., *The 'History of the Kings of the Persians' in Three Arabic Chronicles: the Transmission of the Iranian Past from Late Antiquity to Early Islam*, 20018, p. 1–23; Hämeen-Anttila, J., *Khwadāy-nāmag: The Middle Persian Book of Kings*, 2018; Jackson Bonner, M. R., *Al-Dinawari's Kitab al-Akhbar al-Tiwal: An Historiographical Study of Sasanian Iran*, 2015, p. 47–57; Jackson. Bonner, M. R., *Three Neglected Sources of Sasanian History in the Reign of Khusraw Anushirvan*, 2011, p. 19–28.

تخیلی دوره‌های اخیرتر را تأیید، تصحیح یا روشن کنند و من در این راه نوشته‌های نویسندگان رومی، ارمنی و سریانی را در اولویت قرار داده‌ام. بهترین منابع برای توصیف زندگی کوچ‌نشینی در آسیای داخلی به زبانی که من با آن آشنایی ندارم نوشته شده‌اند و ناگزیر به ترجمه‌ها و خلاصه‌های معتبر از رویدادنامه‌های سلسله‌های چینی متوسل شده‌ام.

معتبرترین رهنمودها درخصوص مجموعه‌ناهمگونی از منابع درباره تاریخ ساسانی عبارت‌اند از سه رساله مدرن: کتاب مرز روم شرقی و جنگ‌های پارسی ۲۲۶ تا ۳۶۳ میلادی نوشته داژیون و لئو که تقریباً یک قرن و نیم اول حکومت ساسانیان را پوشش می‌دهد^۱ و جلد دوم همین کتاب که توسط گریتریکس و لئو نوشته شده و سال‌ها ۳۶۳ تا ۶۳۰ میلادی را پوشش می‌دهد.^۲ کتاب دیگناس و وینتر تحت عنوان روم و پارس در دوران باستان که تحلیلی از تاریخ سیاسی ایران در عصر ساسانیان ارائه می‌کند و نیز مجموعه‌ای از مقالات درمورد مفاهیم اصلی این دوران به دست می‌دهند. من معتقدم از هر سه این متون به همان شکلی که مدنظر نویسندگان بوده استفاده کرده‌ام؛ و روایت حاصل را تا حد امکان با شواهدی از فرهنگ مادی تکمیل کرده‌ام. مجموعه کتاب‌هایی با عنوان *Sylloge Nummorum Sasanidarum* راهنماهای عالی برای مطالعه درمورد مسکوکات ساسانی هستند و مطالعات متعدد ریکا گیسلین^۳ اطلاعات ذی‌قیمتی درباره مهرهای سلطنتی و اشرافی به دست می‌دهند. روایت حاضر مبتنی بر بهترین پژوهش‌های مدرن بوده است. اما از مباحثات آکادمیک و انحرافات تاریخ‌نگارانه دوری کرده‌ام و تنها در جایی که منابع به پیشبرد بحث کمک کرده از آن‌ها استفاده کرده‌ام. همین مسئله درمورد توصیفات جغرافیایی، مباحث کتاب‌شناختی و گمانه‌زنی‌های دینی هم صدق می‌کند.

باآنکه بسیاری از منابعی که به آن‌ها رجوع کرده‌ام رنگ‌وبوی افسانه یا تخیل داشته‌اند، تمام تلاشم را کرده‌ام دریابم از این منابع به چه حقایق تاریخی می‌توان دست یافت. باین‌حال، درمورد دو جنبه از منابع فارسی و عربی مدنظرم تردید زیادی داشته‌ام.

1. Dodgeon, M. H. / Lieu, S. N. C., *The Roman Frontier and the Persian Wars AD 226–363*, 1991.

2. Greatrex, G. / Lieu, S. N. C., *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars, Part II AD 363–630*, 2002.

3. Rika Gyselen.

نخست، روایات درباری ایرانی با حجم زیادی از پرگویی در حکایات مربوط به شکوه و جلال دربار ساسانی و شکوفایی حکمرانی برخی پادشاهان خاص که مدت‌ها در فرهنگ عامه دوران عباسی رواج داشته است.^۱ چنین مطالبی را حذف یا تا حد امکان مختصر کرده‌ام، زیرا، نه صحت و سقم آن‌ها قابل تأیید بوده و نه کمکی به درک تاریخ سیاسی آن دوران می‌کنند. دوم، در روایت‌های مربوط به پیامبر اسلام و پیروزی‌های اعراب، روایات اسلامی مربوط به دوران پس از مرگ ایشان را کنار گذاشته‌ام و به جای آن‌ها به روایات ارمنی و سریانی معاصر آن‌ها استناد کرده‌ام، مگر در مواردی که احتمالات یا منطق حکم می‌کند که یک واقعیت تاریخی در نوشته‌های بلاذری، دینوری یا طبری محفوظ مانده است.^۲

روایتی که من ارائه کرده‌ام یک تاریخ سیاسی است. مضامین اصلی دیگری که مدنظر من بوده‌اند، سیاست خارجی و داخلی، جنگ و دیگر اقدامات دولت‌ها بوده است. چشم‌پوشی از موضوعاتی همچون تاریخ اقتصادی و اجتماعی تنها به علت محدودیت یا کامل نبودن منابع بوده است، چراکه تقریباً هیچ سندی در مورد زندگی عامه مردم، که بی‌گمان تغییرات اجتماعی و اقتصادی بیشترین تأثیر را بر آن‌ها داشته است، وجود ندارد. برخی ممکن است این مسئله را چندان مهم ندانند. زندگی و کارهای یک رعیت، خورد و خوراک و دین و مذهبش در فاصله میان حکومت اشکانیان تا دوران ساسانیان نباید تغییر چندانی کرده باشد و برای فردی عامی، احتمالاً، نشانه یک سلسله یا پادشاه جدید فقط سکه‌ای با عکس پادشاه بر روی آن بوده است. هرچقدر هم که بخواهم از افکار و احساسات مردمی که مالیات‌های اجباری‌شان به ارتش، دولت و درباریان کمک می‌کرده است سر در بیاورم و در مورد آن بنویسم، به همان نسبت این افکار و احساسات در تاریخ سیاسی حکومتی که شاهانش هیچ‌گاه به آراء مردمی رجوع نکرده است، بی‌تأثیر خواهد بود. در ضمن، تاریخ‌نگاران باستان تنها به دربار و عرصه‌های نبرد توجه داشته‌اند و به ندرت ورای این مسائل را مدنظر

۱. برای مثال، روایت کریستینسن از دوران حکمرانی خسرو اول بیش از آنکه به امور سیاسی و نظامی آن دوران بپردازد، روی شکوه افسانه‌ای دربار تیسفون تأکید دارد.

Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 1936, p. 419-435.

۲. در مقایسه با استدلال خردمندانه هولند:

Hoyland, R., *In God's Path: The Arab Conquests and the Creation of an Islamic Empire*, 2015, p. 1-6.

قرار داده‌اند. نویسندگانی همچون آمیانوس، پروکوپئوس^۱ یا ابن مُسکَوَیْه،^۲ که خود مشاورانی در درون دولت و ارتش بودند، را شاید بتوان به‌خاطر تأکید زیادشان بر برداشت خودشان بخشید. اما اکنون چشم‌پوشی آن‌ها از سنت‌ها و زبان‌های خارجی که به‌ندرت به تلاش برای درک دیگر مردمان بیرون از قلمرو خودی می‌انجامید، و بی‌میلی برای اشاره به بحث تجارت و بازرگانی (یکی از طبیعی‌ترین و مهم‌ترین فعالیت‌های انسانی) را اشتباهاتی بزرگ می‌دانیم. ازاین‌رو، سعی کرده‌ام نقایص منابع را با تکمیل این‌گونه خلأها جبران کنم و این کار را با استنتاج‌هایی انجام داده‌ام که براساس شواهد موجود، قدرت منطق و هوشمندی سیاسی قابل توجیه بودند.^۳

این کتاب می‌تواند برای یک متخصص آگاه تازگی داشته باشد. اما دوست دارم اگر بتوانم با مخاطبان عام‌تر، اما بادانش‌تری سروکار داشته باشم. به همین دلیل از نظام‌های نوشتاری که از نشانه‌گذاری‌های خاص و جداگرها استفاده می‌کنند پرهیز کرده‌ام. هر جا که معادل انگلیسی پذیرفته‌شده‌ای برای واژه‌ای خارجی وجود داشته آن را به کار برده‌ام. به این ترتیب، به جای Tepson یا Tiisfun از کلمه Ctesiphon (یعنی تیسفون) استفاده کرده‌ام. به جای Mithridates و Chosrose کلمات Khusro و Mihrdad را به کار برده‌ام. البته بر روی نقشه‌ها برای اسامی ایرانی شهرها، دریاها و غیره از معادل‌های امروزی فارسی نوین استفاده شده است. برای نوشتن کلمات چینی از نظام پین‌ین^۴ استفاده کرده‌ام. جز در مواردی که اشاره کرده باشم، در سایر موارد، منابع مورد رجوع را به‌صورت کتابخانه‌ای ذکر کرده‌ام و همه ترجمه‌ها از خودم هستند.

درنهایت، دوست دارم به نکته‌ای درمورد عنوان این کتاب اشاره کنم. منظورم این نبوده که پس از سقوط دولت ساسانی دیگر هیچ امپراتوری ایرانی‌ای وجود نداشته است. صفویه و قاجاریه در دوره‌های اخیر به‌واقع امپراتوری بوده‌اند. اما برای هم‌تایان خود

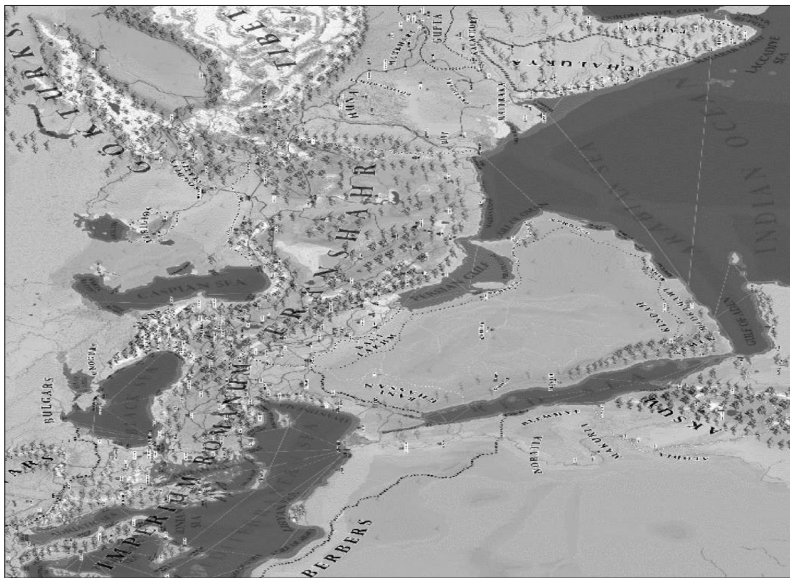
۱. Procopius، یا پروکوپ (به فرانسوی) زاده حدود ۵۰۰ - مرگ حدود ۵۵۴ میلادی. تاریخ‌نگار، پژوهشگر و حقوقدان بیزانسی بود. وی را از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان سده ششم پس از میلاد و نیز واپسین تاریخ‌نگار بزرگ روزگار باستان می‌دانند. (م.)

۲. Ammianus Marcellinus، زاده ۳۲۵ تا ۳۳۰ - مرگ ۳۹۰ یا ۳۹۱ میلادی. تاریخ‌نگار رومی که نوشته‌هایش را از جمله سندهای ارزشمند درمورد تاریخ ایران دانسته‌اند. (م.)

۳. برای اطلاعات بیشتر درخصوص اهمیت برخورداری از تجربه سیاسی برای تاریخ‌نگاری رجوع کنید به: Polybius, XII.28.

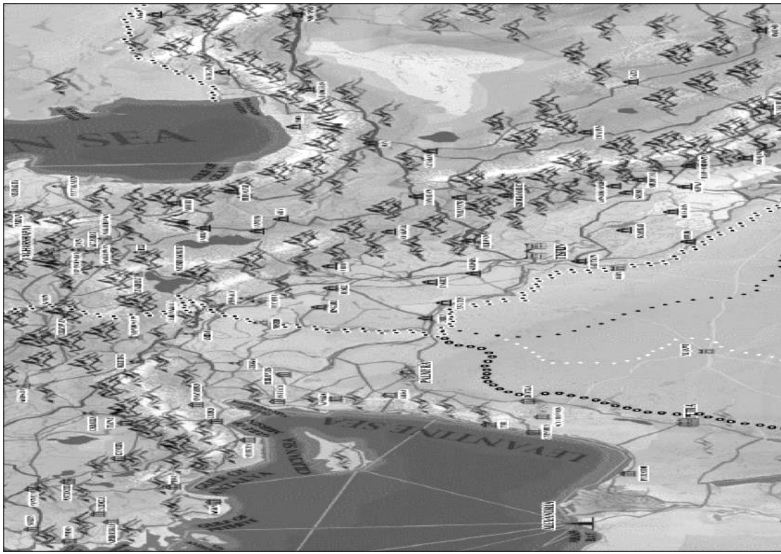
۴. Pinyin، روش بازنویسی حروف چینی به حروف لاتین یا انگلیسی. (م.)

در ایران باستان که زرتشت ایران ویج (معادل نظری آریاوَرتَه^۱ وِدایی) به معنی «جایگاه آریایی‌ها» خوانده است، رقبای آشکاری نبوده‌اند. امپراتوری ساسانی ایران، یا به قولی ایرانشهر، را بازآفرینی یا دست‌کم میراث‌دار معنوی و سیاسی حکومت افسانه‌ای ایرانی می‌دانند که در متون مقدس زرتشتی از آن 'سخن به میان آمده است. ممکن است خاندان ساسانی اولین کسانی نبوده باشند که به چنین رقابتی دامن زده‌اند، اما این آخرین تلاش آن‌ها بود.



نقشه ۱: امپراتوری ایران و همسایگانش در اواخر قرن ششم

1. Aryavarta.



نقشه ۲: مرز ایران در غرب

I. اوراسیا از فتوحات اسکندر تا سقوط پارت

مناطق مسکونی اوراسیا

وقتی مردم خاور نزدیک برای نخستین بار در شهرها گرد هم آمدند، نظم سیاسی در قالب توالی امپراتوری‌هایی نمود پیدا کرد.^۱ پادشاهی‌های سومر، اکد، آشور، لیدیه، ماد و بابل یکی پس از دیگری بر خاور نزدیک حکم راندند تا اینکه سرانجام بابل توسط ارتش پادشاه پارس، کوروش کبیر، فتح شد. در همه این امپراتوری‌ها همان نمود از تمدنی که در دشت‌های بین‌النهرین شکل گرفته بود را می‌شد مشاهده کرد. کوروش خود را احیاکننده نظم یکجانشینی کهن معرفی کرد که روبه ویرانی نهاده بود و تمامی تشریفات پادشاهان سومری، آشوری و بابلی را در پیش گرفت.^۲ اولین امپراتوری پارسی به تقلید از هنر و معماری شهرهای باستانی آشوری و بابلی پرداخت و نماد قدرت شاهانه‌ای که کوروش و جانشینانش برگزیدند، از قبل و مربوط به پادشاهان باستانی بود که بر آن سرزمین حکمرانی کرده بودند.^۳

۱. شهرهای باستانی با هدف حفظ ارتباطات تجاری، مذهبی، هنری و فرهنگی بنیان نهاده می‌شدند. رقابت میان شهرها موجب بروز درگیری می‌شد و چشم‌وهم‌چشمی به شکل‌گیری نهادهای سیاسی بزرگ‌تر می‌انجامید. (Chavalas, M., "The Age of Empires, 3100-900 BCE," in Snell, D. C., A Companion to the Ancient Near East, 2005, p. 34-47; Kuhrt, A., *The Ancient Near East c. 3000-330 B.C* vol. I, 1995, p. 40-44).

و این نهادها اولین امپراتوری‌ها را شکل دادند. همچنین رجوع کنید به:

Van de Mieroop, M., *The Ancient Mesopotamian City*, 1997, 24-41; and Hawkes, J., *The First Great Civilizations: Life in Mesopotamia, the Indus Valley, and Egypt*, 1973, p. 31-45.

2. Briant, P., *From Cyrus to Alexander*, 2002, p. 43-44.

3. Allen, L., *The Persian Empire*, 2005, p. 15-35; Root, M. C., *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, 1979.

قلمرو کوروش کبیر که بعدها به امپراتوری هخامنشی شهرت یافت از آب‌های دریای اژه تا آب‌های گل‌آلود بلخ گسترده بود. جانشینان پادشاه بزرگ تلاش کردند این امپراتوری را توسعه دهند و کمبوجیه، پسر و جانشین کوروش کبیر، سرزمین‌های مصر را به فتوحات پدرش افزود. این اولین اقدام برای متحد کردن تمامی ملت‌های متمدن دنیا زیر چتر یک حکومت واحد بود و یک نظام اجرایی مرکزی انعطاف‌پذیر بر عملکرد کارآمد دولتی بزرگ و ناهمگن نظارت می‌کرد.^۱ سرمایه‌گذاری بر روی کشاورزی در مقیاسی عظیم، و قانونمند کردن کالاهایی که در بازارها خرید و فروش می‌شدند، به رشد شهرهای پرجمعیت کمک کرد و شبکه گسترده‌ای از راه‌ها^۲ بین‌النهرین را به شمال آفریقا و دریای مدیترانه و نیز آناتولی و آسیای میانه وصل می‌کرد.^۳

دنیای کوچ‌نشین‌ها

آن‌سوی مرزهای دنیای متمدن^۱ سکونتگاه مردمان کوچ‌نشین بود. گستره وسیعی از پهنه‌های استپی ترسناک که در شمال شرق بین‌النهرین از کریمه تا صحرای منچوری را پوشش می‌داد و مردمانی که در این گستره سکونت داشتند از کار کشاورزی بیزار بودند و تن به ماندن در یک مکان ثابت و نیز تجملات ویرانگر زندگی یکجانشینی نمی‌دادند. زندگی آن‌ها عمدتاً با شیر و گوشت دام‌هایشان می‌گذشت و دستیابی به هنر فلزکاری دستشان را در شکار و جنگاوری بازتر کرده بود. این مردمان برای سالیان متمادی به کوچ خو گرفته بودند و هماهنگ با تغییر فصول^۲ دام‌هایشان را در محدوده‌هایی که به واسطه سنت‌ها و نیز طبیعت به آن‌ها تحمیل شده بود از چراگاهی به چراگاه دیگر می‌بردند.^۳

تسلط بالا بر هنر سوارکاری به این مردم کوچ‌نشین کمک می‌کرد در مسافت‌های بسیار طولانی جابه‌جا شوند و به همین واسطه سواران شمالی پیوسته با شهرهایی در حاشیه دنیای یکجانشینی در تماس بودند. با گذر زمان، کوچ‌نشین‌ها دریافتند نمی‌توانند

۱. در قیاس با:

Frankopan, P. *Silk Roads: A New History of the World*, 2017, p. 3–5; Daryaei, T., *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, 2009, p. 1.

2. Colburn, H. P., "Connectivity and Communication in the Achaemenid Empire," *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 56, 2013, 29–52.

3. Beckwith, C. *Empires of the Silk Road*, 2009, p. 60–62; Benjamin, C.G.R., *The Yuezhi*, 2007, p. 2–5.

تنها با تکیه به محصولات دامی خود زندگی را سر کنند. برخی از آن‌ها به گونه‌ای ابتدایی از کشت و کار روی آوردند، اما غارت یک شهر در زمانی کوتاه کاری به مراتب آسان‌تر و کم‌زحمت‌تر از ماه‌ها عرق ریختن در زمین کشاورزی بود.^۱ مرزهای مناطق یکجانشین مستحکم شده و به قیمت از دست رفتن چراگاه‌های کوچ‌نشینان گسترش یافته بود و هجوم‌های خشونت‌بار، اغلب، با هدف ایجاد دسترسی دوباره به زمین‌هایی صورت می‌گرفت که به اشغال شهرهای جدید در طول مرز مشترک درآمده بودند.^۲ در چنین درگیری‌هایی کوچ‌نشینان شانس بیشتری داشتند، زیرا قدرت‌های بزرگ یکجانشین کمتر توان مقابله با مردمی را داشتند که سبک زندگی‌شان تناسب بیشتری با جنگ و گریز داشت.^۳ امپراتوری‌های بزرگ جنوب^۴ با زور به سربازان خود می‌آموختند از رفاه و آسایش زندگی یکجانشینی چشم‌پوشی کنند و سختی‌های سرما و گرمای شدید، خستگی راهپیمایی‌های اجباری و غذاهای ساده و نامطلوب نظامی را به جان بخرند. اما کوچ‌نشینان از سال‌ها پیش با سختی‌ها و مخاطرات سکونتگاهشان دست و پنجه نرم کرده و آبدیده شده بودند. علفزارهای دشت مرتفع آسیا را کوه‌های سنگلاخ و سخت‌گذر، شنزارهای پهناور و کمربند هولناکی از جنگل‌های نیمه‌قطبی احاطه کرده است و حتی معتدل‌ترین نواحی و واحه‌ها در این سرزمین^۵ آب‌وهوای استپی بسیار خشنی دارند.^۶ مهارت‌های سوارکاری و تیراندازی در دنیای کوچ‌نشینی برای بقا ضروری بود و کودکان در این سبک زندگی^۷ بسیار زودتر از هم‌سالان خود در زندگی یکجانشینی چنین مهارت‌هایی را فرا می‌گرفتند^۸ و یک جامعه کوچ‌نشین بدون ترس برای از دست رفتن نیروی کار کشاورزی و یا بر زمین ماندن

1. Baumer, C., *The History of Central Asia: The Age of the Steppe Warriors*, v. 1, 2014, p. 84–87; Kim, H. J., *The Huns, Rome, and the Birth of Europe*, 2013, p. 41–42; Hildinger, E., *Warriors of the Steppe*, 1997, p. 1–14; Whittow, M., *The Making of Orthodox Byzantium 600–1025*, 1996, p. 22; Barfield, T. J., *The Perilous Frontier*, 1989, p. 16–30.

2. Beckwith, C. *Empires of the Silk Road*, p. 26–27.

3. Graff, D. A., *The Eurasian Way of War: Military Practice in Seventh-Century China and Byzantium*, 2016, p. 153–155; Hildinger, E., *Warriors of the Steppe*, p. 1–14; Di Cosmo quotes the analysis of Sima Qian comparing the tactics of the nomadic Xiongnu with those of the sedentary Chinese (Di Cosmo, N., *Ancient China and its Enemies: the Rise of Nomadic Power in East Asian History*, 2002, p. 203).

۴. دمای این مناطق در زمستان و تابستان می‌تواند تا ۸۰ درجه سلسیوس تفاوت داشته باشد.

۵. براساس مشاهدات سیما چیان (Sima Qian - کاتب بزرگ دودمان هان و پدر تاریخ‌نگاری چینی).

۶. Di Cosmo, N., *Ancient China and its Enemies*, p. 276.

محصولات خود می‌توانست به راحتی نیروی جنگی بزرگی فراهم کند.^۱ دولت‌های یکجانشین، برای پرهیز از رویارویی با جنگجویان شمال، آن‌ها را به عنوان مزدور در سپاه خود به خدمت می‌گرفتند. البته این سیاستی بس خطرناک بود. در قرن هفتم پیش از میلاد مسیح، پادشاه آشور، دخترش را به ازدواج یکی از بزرگان قبایل کوچ‌نشین درآورده بود و اتحاد نظامی این دو ملت به سرکوب قیام بابل و ماد انجامید و در یورش به شهر نینوا پیروزی را برایشان به ارمغان آورد.^۲ این پیوند خویشاوندی برای مدت کوتاهی امپراتوری متزلزل آشور را از نابودی نجات داد؛ اما، اندک زمانی بعد هنگامی که این امپراتوری^۳ رو به زوال نهاد، کوچ‌نشین‌های رهاشده از بند اربابان یکجانشین به منطقه شامات یا همان خاور نزدیک هجوم برده سراسر منطقه را غرق در ترس و وحشت و ایرانی کردند.^۴ رفتار این مردمان کوچ‌نشین موجب شد ارمیای نبی، پیامبر عبرانی، در کتاب خود چنین دهشتناک هشدار دهد:

«بنگرید مردمانی را که از سرزمین‌های شمالی می‌آیند ... تیر و کمان و نیزه به دست دارند؛ ستم‌پیشه هستند و رحم و شفقتی در وجودشان یافت نشود؛ صدایشان چون نعره امواج دریاست و بر پشت اسب‌هایی می‌تازند ... جانب میدان نبرد نروید و از کنار راه نگذرید زیرا شمشیر و هراس دشمن همه جا پراکنده است.»^۴

این کوچ‌نشینان همان مردمی هستند که هرودوت آن‌ها را سکاها می‌خواند.^۵ آن‌ها هراس دنیای باستان بودند و یورش آن‌ها اولین هجوم یک قدرت کوچ‌نشین به دنیای یکجانشین در جنوب بود.

پادشاهان سلسله هخامنشی تلاش کردند از امپراتوری خود در مقابل چنین آفتی محافظت کنند و حدود ۵۳۰ سال پیش از میلاد^۶ کوروش کبیر در نبرد با کوچ‌نشینان

۱. این مشاهدات را مدیون دوستم، فیلیپ وود، هستم.

2. Roux, G., *Ancient Iraq*, 1991, p. 668-719.

3. Roux, G., *Ancient Iraq*, p. 796-813.

4. Jeremiah 6:22-25.

۵. هرودوت همین رویداد را روایت می‌کند. وی همچنین مدعی می‌شود که پادشاه مصر، پسامتیکوس، کوچ‌نشین‌ها (که در متن هرودوت با نام سکاها از آن‌ها یاد شده است) را با نرمش و دادن هدایایی از حمله به کثورش منصرف کرد. (Herodotus, I.104-106)

شمال جان خود را از دست داد. ارتشی از بزرگ‌ترین امپراتوری یکجانشین در خاور نزدیک از مردمانی شکست خورد که هرودوت آن‌ها را ماساژت^۱ خوانده است. هرودوت از بزرگی و درنده‌خویی نبردی که کوروش در آن کشته شد، سخت ابراز شگفتی کرده است.^۲ جانشین کوروش کبیر، داریوش اول، در شمال دریای سیاه به نبرد با سکاها پرداخت. یک عقب‌نشینی ساختگی دشمن، تاکتیک موردعلاقه کوچ‌نشین‌ها، ارتش پارس را به اعماق استپ کشاند، اما پادشاه پارس به موقع دست از این لشگرکشی پرخطر کشید و نبرد را متوقف کرد.^۳

پیروزی‌های اسکندر کبیر

اما سقوط اولین امپراتوری پارس نه از جانب استپ آسیا که به واسطه درگیری‌هایی در مرزهای غربی دنیای یکجانشین رقم خورد. داریوش اول وعده داده بود که یونان را با ارتشی دومیلیونی فتح خواهد کرد و این هجومش می‌توانست با پیروزی همراه باشد. اما بلندپروازی داریوش ابتدا در ماراتن^۴ متوقف شد و جانشینش، خشایار، نیز در ترموپیل^۵ با مقاومت دشمن روبه‌رو شد و سرانجام در سالامیس، پلاته و میکال^۶ شکست خورد. غرور ملی یونانیان هرگز اجازه نداد دنیا پیروزی مقطعی‌شان بر ایرانیان را فراموش کند، اما فتح اولین امپراتوری ایرانی به دست یک مقدونی صورت گرفت. با وجود نظام قبیله‌ای کهنه و پادشاهی بدوی مقدونی‌ها، پادشاه مقدونی و دربارش به زبان یونانی سخن می‌گفتند و فرهنگ یونانی را پاس می‌داشتند. آرکلیوس اول مقدونی^۷ حامی اورپید^۸ بود و نقاش یونانی، زاکسیس^۹، شهر پلا^{۱۰} پایتخت مقدونیه را برایش تزئین کرده بود. سقراط پیش‌بینی کرده بود که مردم آسیا به خواست خود در برابر قانون مقدونی سر تسلیم فرود

1. Massagetae.

2. Herodotus, I.214.

3. Herodotus, IV.

4. Marathon.

5. Thermopylae.

6. Salamis, Plataea and Mycale.

7. Archelaus I of Macedon.

8. Euripides.

9. Zeuxis.

10. Pella.

می‌آوردند و با قدردانی^۱ بربریت خود را با تمدن یونانی عوض خواهند کرد. اما هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد که یک مقدونی^۲ امپراتوری کوروش کبیر را سرنگون کند و زبان و فرهنگ یونانی را در سراسر جهان بگستراند.

بخش عظیمی از تمدن یونانی باید ریشه‌های خود را در الگوهای شرقی جست‌وجو کند.^۳ خط، الفبا، بخش اعظم اسطوره‌شناسی یونانی و بخشی از واژگان آن‌ها از خاور نزدیک گرفته شده است و فرهیختگان یونانی، با آمیزه‌ای از حسادت و تحسین، از فرهنگ امپراتوری پارس نوشته‌اند^۴ هنگامی که اسکندر بر روی ویرانه‌های ایران هخامنشی پایه‌های امپراتوری مقدونی را بنیان نهاد، می‌توانیم بگوییم فرهنگ یونانی دوباره جان گرفت و آمیزه‌ای از تمدن‌های یونانی - آسیایی پدید آمد.^۵ و درست است که برخی از استعمارگران یونانی خواهان سبک زندگی یونانی بودند و دوست داشتند فرزندانشان به سبک یونانی تربیت شوند و برخی دل‌تنگ وطن بودند و سر به شورش نهادند.^۶ اما شکل و آداب و سنت‌های شهری یونانی در همان مکانی که تمدن برای نخستین بار ظهور کرده بود شکوفا شد و به سرعت تا دوردست‌های جهان آن روز را فراگرفت: مدرسه، ورزشگاه،

1. Isocrates, *Letters*, V.154.

2. West, M. L., *The East Face of Helicon: West Asiatic Elements in Greek Poetry*, 1997.

۳. برای نمونه به گفتار توأم با احترام درباره ایران رجوع کنید به:

Herodotus, I.131; Thucydides, VIII.18; Xenophon, *Anabasis*, I.ix; *Cyropaedia*, *passim*.

همچنین تصویر باوقاری که آیسخولوس از ملکه پارس، آتوسا، ارائه می‌کند توجه کنید.

(Aeschylus, *Persae*, l. 159-172; l. 290-298; l. 598-622; l. 709-713),

ظاهراً آیسخولوس امپراتوری داریوش را الگوی حکومت مدنی و نظم می‌دانست.

(Aeschylus, *Persae*, l. 852-857).

دیدگاه افلاطون در کتاب *Laws*, III.694a آکنده از عیب‌جویی، تحقیر و حسادت است.

۴. رجوع کنید به یک مطالعه موردی مربوط به اواخر قرن بیستم در خصوص اجرای قوانین یونانی در بابل:

Sherwin-White, S., "Seleucid Babylonia: A Case-Study for the Installation and Development of Greek Rule," in Kuhrt, A. / Sherwin-White, S. (eds) *Hellenism in the East: The Interaction of Greek and Non-Greek Civilizations from Syria to Central Asia after Alexander*, 1987, p. 1-31)

و نیز مبحثی در خصوص امتزاج هنر یونانی و شرقی پس از فتوحات اسکندر:

Sherwin-White, S., "Seleucid Babylonia: A Case-Study for the Installation and Development of Greek Rule," in Kuhrt, A. / Sherwin-White, S. (eds) *Hellenism in the East: The Interaction of Greek and Non-Greek Civilizations from Syria to Central Asia after Alexander*, 1987, p. 1-31).

5. Diodorus, XVIII.7.1.

حمام و تئاتر در ساحل آمودریا شکل گرفتند و به مردمان بلخ آموختند که سروده‌های هومر را دکلمه کنند و تراژدی‌های سوفوکل و اوریپید را به آواز بخوانند.^۱ در اندک‌زمانی شایع شده بود که سکاها حماسه ایلید را حفظ کرده‌اند و دانشمندان هندی این حماسه را به زبان خود برگردانده‌اند.^۲

پادشاهی سلوکی

گفته می‌شود اسکندر دنیایی را در ذهن داشت که در آن یونانیان و شرقی‌ها به‌واسطه روابط و پیوندهای خونی باهم متحد شده در کنار هم زندگی کنند.^۳ سلوکوس^۴، یکی از سرداران اسکندر با اعتقاد به دیدگاه پادشاه فقیدش درخصوص دنیای جدید، با دختر یک حاکم پارسی در سرزمین سُغد در آسیای مرکزی ازدواج کرده بود. به این ترتیب، خاندان سلوکی بر پایه اتحادی میان یک خانواده مقدونی و خانواده‌ای ایرانی شکل گرفت و همین سلسله بود که پس از مرگ اسکندر بخش اعظم دنیای یکجانشینی را به ارث برد.^۵

در دوران حکمرانی مقدونی تقسیمات اجرایی امپراتوری پارسی، نظام اداری و سنت‌های محلی آن تغییری نکرد. ساختار آن امپراتوری در مقابل شورش‌ها، مشکلات در طول مرزها و چالش‌های جانشینی پادشاهان دوام آورده بود^۶ و دلیلی برای تغییر یا از بین بردن آن‌ها نبود. سلوکوس پایتخت خود را در مکانی بین رودهای دجله و فرات بنا

1. Plutarch, *Moralia*, IV: *de Alexandri magni fortuna ac virtute*, 5.

برای آگاهی از دیدگاه امروزی درباره این تحول رجوع کنید به:

Frankopan, P. *Silk Roads*, p. 8–10. On Bactrian Hellenism, see Francfort, H.-P., et al., *Il y a 50 ans... la découverte d'Aï Khanoum*, Mémoires de la délégation archéologique française en Afghanistan, v. 35, 2014, p. 63–66; Bernard, P., “Deuxième campagne de fouilles d'Aï Khanoum en Bactriane,” *Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 1967, p. 318–319. For a general description of city life in the Hellenistic age, see Cook, J. M., *The Greeks in Ionia and the East*, 1964, p. 180–199.

2. Dio Chrysostom, *Orations*, 36. 9; 53.6–7.

3. Plutarch, *Moralia*, IV: *de Alexandri magni fortuna ac virtute*, 6.

4. Seleucus.

۵. برای دستیابی به تاریخچه‌ای کامل و البته قدیمی از امپراتوری سلوکی رجوع کنید به: Bevan, E. R., *The House of Seleucus*, 2 vols, 1902. An informative summary can be found in Bickerman, E., “The Seleucid Period,” in Yarshater, E. (ed.), *The Cambridge History of Iran 3 (1): The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*, 1983, p. 3–20.

6. Kuhrt, A., *The Ancient Near East c. 3000–330 BC*, II, 1995, p. 676–701.

نهاد و، به مرور زمان، شهر سلوکیه از همسایه خود بابل به عنوان کلان‌شهری بین دو رود پیشی گرفت.^۱ اما در آغاز قرن سوم پیش از میلاد مسیح دربار سلوکی به شهر انطاکیه در سوریه شمالی منتقل شد؛ ارتباطات با دریای مدیترانه و سرزمین اصلی یونان تقویت شد و اقتدار در شرق 'کم‌رنگ و سرانجام به طور کلی محو شد. جنگی بیهوده با مصر، که تحت حاکمیت یک سلسله رقیب مقدونی بود، دربار انطاکیه را به بیراهه برد و حدود دو قرن و نیم پیش از میلاد مسیح 'استان‌های بلخ و پارت اعلام استقلال کردند و به سرعت به تصرف مردمان کوچ‌نشین در آمدند که به پَرنی^۲ معروف بودند.

ظهور پارتیان

پَرنی به چه کسانی گفته می‌شد؟ هرودوت از ائتلافی از کوچ‌نشینان سخن می‌گوید که به داهه^۳ معروف بودند. آن‌ها در ساحل شرقی دریای کاسپین و شمال دشت گرگان^۴ در دشتی معروف به داهستان زندگی می‌کردند و شهرتشان در جنگاوری^۵ هراس‌انگیز بود. زندگی‌نامه‌نویسان اسکندر آورده‌اند که در نبرد گوگمل^۶ دسته‌هایی از داهه‌ها همراه ارتش ایران علیه مقدونی‌ها جنگیدند و اسکندر بعدها برخی از داهه‌ها را در ارتش خود به خدمت گرفت.^۷ جغرافی‌دان یونانی، استرابو، نام سه قبیله داهه هم‌پیمان را خانتی^۸، پیזורی^۹ و پَرنی ذکر کرده است.^{۱۰} در روزهای آغازین حکومت سلوکیان در ایالت‌های پَرنی و باکتریا^{۱۱}، رئیس قبیله پَرنی فردی به نام آرَشک^{۱۲} بود. در غرب از او با نام آرساکس اول^{۱۳} یاد شده است و عنوان سلسله اشکانیان برگرفته از نام او بوده است. در تاریخ به

1. Strabo, XVI.i.16.

2. Parni.

3. Dahae.

4. Δάοι (Herodotus, I.125) or Dahae (Tacitus, Annals, XI.x).

5. In classical sources this region is called *Hyrkania*.

6. Gaugamela.

7. Arrian, *Anabasis*, III.11; V.12.2; Curtius Rufus, IV.12.5, VII.7.32.

8. Xanthii.

9. Pissuri

10. Strabo, XI.508; 515.

۱۱. Bactria، یا همان باختر، نام سرزمین باستانی وسیعی که قسمت‌های گسترده‌ای از مناطق شرقی ایران باستان را در بر می‌گرفت. پایتخت آن 'شهر باختر (به یونانی: Βάκτρα باکتر یا زاریاسپا بوده که اکنون بلخ است) و امروزه شهری است در استان بلخ در شمال افغانستان امروزی. (م.)

12. Arshak.

13. Arsaces.

نامی که آرشک و مردمش بر خود و پادشاهی‌شان نهاده بودند اشاره‌ای نشده است؛ اما وقتی توانستند بر ایالت سلوکی پارتیا، که اخیراً دچار شورش شده بود، مسلط شوند، خود و جانشینانشان از آن زمان به بعد در غرب به پارتیان معروف شدند.

خاندان سلوکوس در طول دو قرن درگیر جنگ‌های داخلی و نیز جنگ با رقبای مقدونی در مصر شده بودند و قدرت نوپای پارت‌ها تکه‌پاره‌های این پادشاهی روبه‌فروپاشی را برای خود جمع کرد. آرشک پدر این سلسله بود، اما، امپراتوری پارت‌ها تحت حکمرانی مهرداد اول شکل گرفت.^۱ این پادشاه نامدار بود که با فروکاستن شکوه و جلال مقدونی‌ها و بزرگداشت خاطره شکوه و عظمت پادشاهی کوروش کبیر^۲ شهرت و اعتبار امپراتوری‌اش را گستراند. مهرداد در سرزمین اصلی قلمرو حکومت سلوکی‌ها توانست جای آن‌ها را بگیرد و با تاج‌گذاری در شهر سلوکیه بر این واقعیت تأکید کرد. در این موقعیت باشکوه بود که عنوان شاهنشاه، که مختص کوروش و جانشینانش بود، به نام پادشاه پارتی افزوده شد.^۳ کمی بعد از این تاج‌گذاری شهر تیسفون بنیان نهاد شد: شهری که مطابق طرح مدوری طراحی شده بود که قرار بود شهر سلوکیه را در سایه خود قرار دهد.^۴

جنگ میان پارت و خاندان روبه‌زوال سلوکی ادامه داشت. در سال ۱۳ پیش از میلاد، آنتیوخوس هفتم^۵ طی زدوخوردهایی با پارت‌ها از آن‌ها شکست خورد. اما فرصت بزرگ‌تر برای پارت‌ها در شرق و جنوب به دست آمد. پادشاه پارت، فرهاد، برای شکست آنتیوخوس عده‌ای از کوچ‌نشینان را به خدمت گرفته بود، اما، آن‌ها دیر به جبهه نبرد رسیدند.^۶ پادشاه پارت زیر بار پرداخت حق‌الزحمه به آن‌ها نرفت؛ سکا‌های خشمگین^۷ ایران شرقی را غارت کردند و وقتی مزدوران یونانی در ارتش پارتی از کوچ‌نشین‌ها طرف‌داری کردند، این درگیری‌های مرزی به نبردی خونین تبدیل شد. فرهاد

۱. مهرداد اول از ۱۷۱ تا ۱۳۷ پیش از میلاد حکومت کرد. توضیحات من درباره تاریخ پارتیان مبتنی بر منابع دست‌دومی است که مهم‌ترین آن‌ها منابع زیر هستند:

Wolski, J., *L'Empire des Arsacides*, 1993, and Debevoise, N. C., *A Political History of Parthia*, 1938.

2. Sarkhosh Curtis, V., "The Iranian Revival in the Parthian Period," in Sarkhosh Curtis, V. / Stewart, S. (eds), *The Age of the Parthians, The Idea of Iran v. 2*, 2007, p. 14-15.

۳. طرح هیپودامی شطرنجی سلوکیه کنار گذاشته شده و از طرح دایره‌ای وسیع تیسفون تبعیت شد.
Kröger, J., "Seleucia," *Encyclopaedia Iranica*, vol. VI, fasc. 4, 1993, p. 446-448
این شهر در فارسی میانه تسپون و در فارسی مدرن تیسفون خوانده می‌شود.

4. Antiochus VII.

5. Justin, XLII.1.1-5.

و جانشین او، اردوان،^۱ با سرنوشتی مشابه در جریان نبرد کشته شدند و سکاها به سمت اعماق ایران پیش رفتند. آن‌ها در زَرَنگه (زرنگ)^۲ که بعدها در زبان فارسی به سرزمین سکاها یا سَکستان^۳ معروف شد، ساکن شدند. آرام کردن و دفاع از مرزهای شرقی به خانواده نجیب‌زاده پارتی به نام سورن^۵ واگذار شده بود و یکی از بزرگان و نامداران این خانواده توانست سکاها را از زَرَنگه بیرون رانده تا آراخوزیا (رُحَج)^۶ و پنجاب عقب براند. در همین زمان یک حاکم عرب به نام هیسپائوسین (آسپاسین)^۷ شهر انطاکیه در دهانه رودهای دجله و فرات در خلیج فارس را تصرف کرده و با این کار پایگاهی برای حمله به بابل به دست آورد.

مهاجرت تُخاریان

نفوذ سکاها منجر به جابه‌جایی‌هایی در اعماق استپ آسیایی شد. در قرن دوم پیش از میلاد سلسله‌هان در چین شروع به گسترش قلمرو خود به سمت غرب و درون گذرگاه خشی^۸ کرد.^۹ مسیری ششصد مایلی که بخش داخلی چین را به واحه دون‌هوانگ^{۱۰} در حاشیه صحرای تاکله‌ماکان^{۱۱} وصل می‌کرد. از آنجا دو راه طولانی و پرخطر جدا شده به سمت شمال و جنوب این سرزمین خشن و بی‌آب و علف، از آبادی‌های کوچک در حاشیه بیابان می‌گذشتند و در شهر کاشغر به هم می‌رسیدند: یعنی در تقاطع رشته‌کوه‌های تیان‌شان، هیمالیا و پامیر.^{۱۲} این دو راه پرخطر برای تأمین ارتباطات و تجارت، هرچند کند و

1. Artaban.

2. Drangiana.

3. Sakastan.

۴. این نام همچنین کوتاه شده و به سیستان تبدیل شده است.

5. Suren.

6. Arrachosia.

7. Hyspaosines.

8. Hexi corridor.

۹. به آن گذرگاه گانسو نیز می‌گویند.

10. Dunhuang.

11. Taklamakan

۱۲. این را با توصیف رمانتیک منطقه در منابع زیر مقایسه کنید:

Frankopan, P., *Silk Roads*, 2017, p. 10-13 and Grousset, R., *The Empire of the Steppes: A History of Central Asia*, 1970. p. xii–xiii.

بی‌ثبات، بین چین و دنیای ناشناخته غرب کفایت می‌کردند،^۱ در شمال، کوه‌های آلتای^۲ سر برآورده بودند و بر فراز آن‌ها گستره بی‌انتهای استپ قرار داشت. در آنجا مجموعه‌ای از قبایلی زندگی می‌کردند که چینی‌ها آن‌ها را هیونگ‌نو^۳ می‌خواندند و ما امروزه آن‌ها را به نام هون^۴ می‌شناسیم و در عصر سلسله هان^۵ قدرت برتر بودند.

هون‌ها در حدود ۱۷۶ پیش از میلاد از مرزهای چین حملاتی به نواحی غربی داشتند. شش سال بعد آن‌ها یک اتحادیه کوچ‌نشین دیگر که در غرب به تُخاریان و در چین به یوئه‌چی^۶ معروف بودند را شکست داده و جای آن‌ها را گرفتند. تُخاریان به دره حاصلخیز رود ایللی گریختند و تلاش کردند در آنجا آداب و سنن کوچ‌نشینی خود را بار دیگر برپا کنند. اما مردمانی که در چین به ووسون^۷ شهرت داشتند از هون‌ها اجازه گرفتند انتقام تحقیری که اخیراً از تُخاری‌ها دیده بودند را بگیرند. به این ترتیب، حدود سال ۱۳۲ پیش از میلاد به تُخاری‌ها حمله کرده آن‌ها را از دره ایللی بیرون راندند. بخشی از این آوارگانِ بینو راه غرب را در پیش گرفتند و تنها دو سال بعد بود که سرگردانی‌های تُخاریان آن‌ها را به باکتریا رساند، جایی که توانستند سکاها را بیرون رانده و بر بقایای امپراتوری اسکندر تسلط یابند.^۸ تُخاریان بر روی ویرانه‌های تمدن یونانی در شرق^۹ یک پادشاهی شکوهمند بنا کردند که از مرزهای ایران تا کوه‌های هندوکش گسترده بود. در این میان، مردمی که کوشان^{۱۰} نامیده می‌شدند و بخشی از اتحاد قبایلی تُخاریان را تشکیل می‌دادند، قدرت گرفتند و نام خود را بر این پادشاهی جدید نهادند.

از مهاجرت تُخاریان و حمله سکاها در افسانه‌های ایرانی یاد شده است. جنگ در مرزهای شمال شرقی و درگیری بین ایرانیان و تُخاریان تا سطح حماسه و اسطوره رسیده

1. Hansen, V., *The Silk Road: A New History*, 2012.

2. Altai.

3. Xiongnu.

4. De la Vaissière, "Huns et Xiongnu," *Central Asiatic Journal*, 49/1, 2005, p. 3–26.

5. Kim, H. J., *The Huns, Rome, and the Birth of Europe*, 2013, p. 31–32; Beckwith, C., *Empires of the Silk Road*, 2009, p. 83–85; Liu, X., "Migration and Settlement of the Yuezhi-Kushan: Interaction and Interdependence of Nomadic and Sedentary Societies," *Journal of World History*, vol. 12, no. 2, 2001, p. 261–292.

6. Wusun.

7. Benjamin, C. G. R., *The Yuezhi*, p. 112–124.

8. Kushan.

و چند قرن بعد در شاهنامه فردوسی تحت عنوان نبرد ایران و توران به این رخدادها اشاره شده است. پهلوان گودرز، که نام یکی از پادشاهان واقعی پارت‌ها را بر خود داشت، به نمایندگی از پادشاه، کیخسرو اسطوره‌ای، به جنگ با دشمن شرقی می‌رود و سپاهیان ایران برای تنبیه مهاجمان تورانی و فرمانده دیوسیرتشان، افراسیاب، اعزام می‌شوند. صحنه‌های پیچیده و افسانه‌ای زیادی از نبرد تن‌به‌تن و گروهی در شاهنامه آمده است، اما ریشه و اساس روایت فردوسی به یادمان مهاجرت بزرگی برمی‌گردد که توسط هون‌ها به راه افتاد.^۱

ماهیت امپراتوری پارت

امپراتوری پارت رو به افول بود تاآنکه مهرداد دوم، پسر و جانشین اردوان، بار دیگر آن را احیا کرد. قدرت این پادشاهی احیاشده ریشه در همکاری خانواده‌های نجیب‌زاده پارتی و حکام زیردست پادشاه داشت. نام برخی از این افراد در تاریخ هست: مثلاً در منابع دوران پارتی به خانواده‌های سورن و کارن^۲ اشاره شده است و نیز مهران و زیخ^۳ که نامشان در منابع دوره‌های بعد آورده شده است، که ظاهراً ریشه‌هایی در دوران آرشک هم داشته‌اند. بی‌گمان در دوران ساسانی بودند کسانی که چنین رگ‌وریشه‌های کهنی داشتند یا برای خود ساخته بودند و احتمالاً آن‌ها را با عناوین موروثی شان می‌شناختند.^۴ اصل و نسب این اشراف موجب شد پادشاهان و مقامات دربار ساسانی آن‌ها را به دیده تحقیر بنگرند و در سنت سلطنتی پارسی از دوران اشکانی به تمسخر با عنوان دوره «شاهان دارودسته‌ای» یاد شده است.^۵

در دوران حکمرانی مهرداد دوم و جانشینانش 'نظام ایالتی هخامنشیان تداوم یافت و احتمالاً پارتیان سنت‌های قبایلی باقیمانده قدیمی خود که یادگار دوران کوچ‌نشینی بود را

1. Ferdowsi, *Kay Khusro, passim*; Bivar, A.D.H., "Godarz: ii. The Epic Hero," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XI, Fasc. 1, 2012, p. 31–39; Bivar, A.D.H., "Gondophares and the Indo-Parthians" in Sarkosh Curtis, V. / Stewart, S. (eds), *The Age of the Parthians*, The Idea of Iran v. 2, 2007, p. 28–30; Nöldeke, T., *Das iranische Nationalepos*, p. 7–9.

2. Suren and Karen.

3. Mihran and the Zikh.

4. Pourshariati, P., *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, 2008, p. 37–53.

5. Dinawari, p. 44; Tabari, v. 2, p. 37:

با نظام مزبور درآمیختند.^۱ نتیجه این کار^۱ امپراتوری ای شد که مجموعه ای از امیرنشین ها و پادشاهی هایی بود که تحت فرمان فرمانروایان غیربومی با جایگاه های نابرابر و اعتباری بی ثبات اداره می شدند.^۲ پلینی بزرگ^۳ هیجده قلمرو پادشاهی بین دریای سرخ تا دریای کاسپین را تحت فرمان پارتیان ذکر کرده است و تاسیتوس^۴ به دیگر قلمروهایی که پادشاه اشکانی، خود، حاکم آن ها را منصوب می کرد اشاره کرده است.^۵ به گفته وی پادشاهی هیسپانوسین در خاراکس اسپاسیو (کرخینا)^۶ نابود نشد، بلکه، پذیرفت خراج بدهد و بزرگان پارسی اجازه داشتند طبق الگویی، که ترکیبی از روش های پارتی و سلوکی بود، به نام خود سکه بزنند.^۷ اما، شاید بارزترین مثال برای روش حکمرانی سست بنیان پارتیان را بتوان در عتیقه های یهود^۸ پیدا کرد. نویسنده، جوزفوس^۹، از راهزنی دو مرد یهودی از اهالی بابل می گوید. آن ها عده زیادی از دیگر یاغی ها را جذب کرده بودند و این دسته راهزن چنان قدرتی پیدا کرده بود که سپاه محلی که برای سرنگونی آن ها اعزام شده بود را شکست دادند. اما اردوان دوم یاغی های یهودی را به دربار خود فراخواند و با دادن هدایای گران بها آن ها را به حکمرانی بابل منصوب کرد.^{۱۰}

جایگاه و منزلت یک حاکم محلی به اشکال مختلف نمود پیدا می کرد. حق بر سر

1. Kim, H. J., *The Huns, Rome, and the Birth of Europe*, p. 9–14. On the organisation of the Achaemenid empire see Allen, L., *The Persian Empire*, 2005, p. 111–131; Briant, P., *From Cyrus to Alexander*, 2002, p. 338–347; 507–511.

2. Fowler, R., "King, Bigger King, King of Kings: structuring power in the Parthian world," Kaizer, T. / Facella, M. (ed.), *Kingdoms and Principalities in the Roman Near East*, 2010, p. 57–77.

۳. Pliny the Elder, (گایوس پلینیوس دوم) معروف به پلینی بزرگ، پلینی مهتر یا پلینی پیرتر، طبیعی دان، فیلسوف طبیعی و نویسنده رومی و مؤلف دانشنامه تاریخ طبیعی. (م).

۴. Tacitus: پبلیوس کرنلیوس تاسیتوس، سناتور و تاریخ نگار رومی. (م).

5. Pliny, *Natural History*, VI.112; Tacitus, *Annals*, VI.42.

۶. Charax Spasinou, منطقه ای در جنوب عراق کنونی. (م).

7. Wiesehöfer, J. "Fars under Seleucid and Parthian Rule," in Sarkosh Curtis, V. / Stewart, S.

(eds), *The Age of the Parthians, The Idea of Iran v. 2*, 2007, p. 44–45.

۸. *Antiquities of the Jews*: تاریخی ۲۰ جلدی در خصوص تاریخ یهود، نوشته فلاویوس جوزفوس. (م).

9. Josephus.

10. Josephus, *Antiquitates Judaicae*, XVIII.337.

من این حکایت را در اینجا یافتیم:

M., "In the Twilight: Hatra Between Rome and Iran" in Dirven, L. (ed.), *Hatra: Politics, Culture and Religion Between Parthia and Rome*, Oriens et Occidens 21, 2013, p. 33–44.

گذاشتن دیهیم یا تاج، استفاده از انگشتری‌های خاتم یا شمشیرهای تشریفاتی شیوه‌های خاص ادای احترام و تکریم تشریفات مهمانی‌ها - و حق لم دادن روی تختی طلا - این‌ها برخی از نمادهای جایگاه و قدرتی بودند که پادشاه پارت به افراد مورد نظرش می‌بخشید.^۱ این مجموعه از حاکمان محلی و گوناگونی‌های ظریف امتیازات را می‌توان چیزی شبیه نظام ملوک‌الطوایفی دانست.^۲ اما این نظام بیشتر بیانگر شبکه‌ای از امتیازات اشرافی و وظایف یک نجیب‌زاده نظامی است تا یک نظام زمین‌داری.

پارتیان در جنگ

پادشاهی پارت اولین دولتی بود که شکستی جدی به لژیون‌های رومی تحمیل کرد. این تحقیر چنان سنگین بود که ادعای رومی‌های برای داشتن یک امپراتوری بی‌انتها در مقابل آن دوام نیاورد.^۳ در میان پسران پادشاه پارت نزاع برادرکشی درگرفته بود و گروهی از غاصبانی که ما چیزی بیش از نامشان نمی‌دانیم مشکلاتی به بار آوردند. مارکوس لیسینیوس کراسوس^۴، نجیب‌زاده رومی، که به‌تازگی به حکمرانی سوریه رسیده بود، بر آن بود که از آشفتگی حکومت پارتیان نهایت بهره را برده و در سن پیری برای خودش نام‌نوشانی دست‌وپا کند.^۵ یک پیروزی عظیم در مقابل پارتیان (به باور کراسوس) برایش

۱. رجوع کنید به:

Josephus' anecdotes about Izates and Artaban in *Antiquitates Judaicae*, XX.32-76.

و برای یک بررسی جامع امروزی راجع به آن‌ها رجوع کنید به:

Fowler, R., "King, Bigger King, King of Kings," p. 64-67.

۲. به نظر می‌رسد دِیوِیز بر این باور بوده است (Debevoise, N. C., *A Political History of Parthia*, p. 40) و نویسندگان بعد نیز فرض را بر این گذاشته‌اند (Kim, H. J., *The Huns, Rome, and the Birth of Europe*, p. 10); (Wolski, J., *L'Empire des Arsacides*, p. 110-112)

3. 'Imperium sine fine dedi' were the words of Jove, apparently (Aeneid I.279). شعر ویرژیل مربوط به دورانی دیگر است، اما احساس یک امپراتوری بی‌پایان ریشه در یک دیدگاه بسیار کهن‌تر دارد. ژوستین تاریخ‌نگاری که کار پُمپنی تروگوس را بر جسته می‌کند، پارتیان را با این عبارت توصیف می‌کند:

penes quos velut divisione orbis cum Romanis facta nunc orientis imperium est (Justin, XLI.1.1); cf. Wolski, J., *L'Empire des Arsacides*, p. 133-134 with n. 40

4. Marcus Licinius Crassus.

5. Plutarch, *Life of Pompey*, 52; *Life of Crassus*, 16.2. For a modern authority, see Frendo, D., "Roman Expansion and the Graeco-Iranian World: Carrhae, Its Explanation and Aftermath in Plutarch," *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, vol. 17, 2003, p. 71-81.